

## مکاتباتی درباره شیوه تصحیح شاهنامه ( و متون دیگر ) (۱)

دکتر محمد رضا نصیری (استادیار د. پیام نور)

جشن هزارمین سال تولد حکیم ابوالقاسم فردوسی، سرحلقه سخن گستران ایران زمین در مهرماه سال ۱۳۱۳ش حرکتی خودجوش در میان محققان و اندیشمندان به وجود آورد. گویی آرزوی دیرینه ملت ایران تحقق می‌یافت. توده مردم وظیفه ملی و اخلاقی خود می‌دانست که از بزرگ مردی که گفتار بلند و عفت کلامش سخن شناسان جهان را شیفته خود کرده تجلیل کنند. آوازه این حرکت چون از مرزها گذشت، جنبشی همگانی شروع شد. صاحبان ذوق و تدبیر، محققان و فردوسی شناسان دست به قلم بردند. هر کدام از زاویه‌ای به بررسی افکار و عقاید فردوسی پرداختند. پیشوایان و زعمای امم به سهم خود در این جشن ملی سهیم شدند. وزارت معارف به نمایندگی دولت، و انجمن آثار ملی ایران به نمایندگی از طرف ملت ایران در برپایی جشن هزارمین سال فردوسی شرکت نمود. بنای آرامگاه فردوسی با مساعدت دولت و ملت به اتمام رسید. فردوسی شناسان داخل و خارج دست به تالیف کتابها و مقالات زدند. جمع‌آوری نسخ شاهنامه و تصحیح یک متن انتقادی که نزدیک به زبان فردوسی باشد دل‌مشغولی دولت و ملت شد. مکاتباتی در این زمینه

چکیده: برگزاری جشن هزاره تولد حکیم ابوالقاسم فردوسی در ۱۳۱۳ شمسی سبب شد که اثر جاودان حکیم توس، شاهنامه، مورد توجه قرار گیرد و گامهایی در راه تدوین شاهنامه‌ای مورد اطمینان و نزدیک به آنچه حکیم فردوسی سروده بوده است، برداشته شود. محققان و ادیبان در صدد برآمدند که در کتابخانه‌های سراسر جهان، قدیمترین نسخه‌های شاهنامه را شناسایی کنند، عکسها و میکروفیلماهایی از آنها فراهم آورند، اعتبار و صحت نسخه‌ها را مورد ارزیابی قرار دهند و برای فراهم آوردن نسخه منقح و مصحح شاهنامه به رایزنی بپردازند.

در مقاله حاضر، شش نامه از مرحوم محمد قزوینی، مرحوم عباس اقبال و تیمورتاش به عنایت خان سمیعی و ابراهیم پورداود درباره شاهنامه، نسخه‌ها و نحوه تصحیح آنها آمده است. نویسندگان نامه‌ها که چندتن از رجال برجسته تحقیق در ادب فارسی بوده‌اند، نظرات خود را درباره شاهنامه و کیفیت چاپ آن ابراز کرده‌اند که بعضی از آن نظرات در چاپ متون دیگر فارسی هم می‌تواند راهنمای محققان جوان باشد.

کلیدواژه شاهنامه، کتاب‌شناسی، اسناد، واژه‌گزینی، تصحیح متون.

طبع سابق‌الذکر باشد، باز همان درخود ایران باید به‌دست آورد و مزیداً للتوضیح، عرض می‌کنم که برای طبع یک نسخه بسیار صحیح مضبوطی از شاهنامه باید به عقیده این ضعیف اصول ذیل را همیشه در مدنظر داشت:

یکی آنکه هرچه نسخه خطی شاهنامه تاریخی قدیمی‌تر داشته باشد نزدیک‌تر به صحت است و زوائد والحقاتی که بعدها بر شاهنامه متدرجاً علاوه شده است در آنها کمتر است و کلیه شاهنامه‌هایی که قبل از قرن هشتم هجری استنساخ شده باشند (یعنی مثلاً بین ۸۰۰-۶۰۰ هجری) به مراتب صحیح‌تر و دورتر از حشو و زوائدند تا شاهنامه‌هایی که از قرن هشتم به این طرف (یعنی از حدود سنه ۸۰۰ به بعد) نوشته شده باشند زیرا چنان که معروف است در سنه ۸۳۷ هجری به فرمان میرزا بایسنقر بن شاهرخ بن امیر تیمور گورکان از روی چندین نسخه شاهنامه، یک نسخه صحیحی به عقیده او ترتیب داده‌اند. ولی بدبختانه این شاهنامه تهذیب بایسنقری بسیار حشو و زوائد والحقاقت دارد و بسیار با شاهنامه‌های قدیمی قبل از عهد بایسنقر در صحت و اصالت اشعار متفاوت است و نیز بدبختانه غالب نسخه‌های خطی جدید شاهنامه که امروز به دست است و جمیع چاپهای شاهنامه همه از روی این نسخه بایسنقری بلاواسطه یا مع‌الواسطه نقل و استنساخ شده است یعنی دارای همان عیوب و نواقص است ولی عموم نسخه‌های قدیمی قبل از ۸۰۰ هجری از این عیوب و نواقص مبری هستند. پس به یک کلمه، نتیجه این مذکورات این شد که هرچه شاهنامه قدیم‌تر از ۸۰۰ هجری

با دانشمندانی چون محمد قزوینی، عباس اقبال آشتیانی، ابراهیم پورداود و ۵ صورت گرفت. مشکلات، راه‌کارها و شیوه‌های تحقیق نشان داده شد تا بتوان با چاپ شاهنامه‌ای منقح، حقی که فردوسی در احیای زبان و تاریخ کهن سرزمین ایران دارد ادا شود.

آنچه که پس از این مقدمه خواهد آمد بخشی از مکاتباتی است که از جانب وزیر دربار وقت با محققان نامدار معاصر انجام یافته است. این نامه‌ها ضمن بیان دل‌نگرانیها، نظرات و دیدگاههای آنان را در زمینه تصحیح متن انتقادی شاهنامه نشان می‌دهد که چگونه می‌توان با تهیه مقدمات و ملزومات تا حد ممکن شاهنامه‌ای نزدیک به همان شکلی که از زیر دست فردوسی بیرون آمده، احیا و تجدید نمود.

(۱)

### نامه محمد قزوینی<sup>۱</sup> به حسین علاء

در خصوص نظرات و عقاید وی در مورد انتشار شاهنامه فردوسی از روی نسخ قدیم آن در موقع انعقاد جشن هزاره فردوسی.

قربانت شوم، مرقومه شریفه در خصوص استفسار از عقیده بنده راجع به طبع شاهنامه که اولیای دولت علیه در موقع انعقاد جشن فردوسی مایلند به طبع برسانند زیارت گردید. بلی همان‌طور که مرقوم فرموده بودید بنده سابقاً به مناسباتی که ذکر آنها این‌جا موجب تطویل است تقریباً جمیع نسخ شاهنامه کتابخانه‌های پاریس و لندن و برلین را خودم بشخصه معاینه نموده‌ام و از سایر نسخ شاهنامه که در کتابخانه‌های دیگر اروپا موجود است نیز به توسط فهارس آن کتابخانه‌ها تا اندازه‌ای از وصف و شرح آنها اطلاع دارم، نتیجه جمیع این تفحصات و مطالعات بنده برای خودم این شده است که در جمیع کتابخانه‌های فرنگستان یک نسخه بسیار صحیح مضبوط متقنی که من جمیع الوجوه، کامل و بی‌عیب و بی‌خداشه باشد و بتواند اساس طبع یک شاهنامه صحیح بی‌غلط بی‌تصحیف و بی‌تحریفی باشد موجود نیست و بهترین نسخ خطی شاهنامه و قدیم‌ترین و صحیح‌ترین آنها را که بتواند اساس

۱. محمد قزوینی، ادیب و محقق، در سال ۱۲۹۴ هـ ق در تهران متولد شد. مقدمات ادب عرب را نزد پدر آموخت و سپس در رشته‌های مختلف فرهنگ اسلامی نزد استادان برجسته‌ای چون میرزا حسن آشتیانی، شیخ فضل‌الله نوری و ملا محمد آملی به کسب دانش پرداخت و از محضر کسائی چون ادیب پیشاوری و شیخ هادی نجم‌آبادی بهره‌مند شد. در سال ۱۳۲۳ هـ ق به لندن رفت با روش کار محققان اروپایی آشنایی یافت و با مستشرقانی چون آملرودز، بون و ادوارد براون آشنا شد. در سال ۱۳۲۴ به پاریس رفت و در آنجا نیز با خاورشناسانی چون کلمان هوار، باربیه دومنار آشنایی پیدا کرد. در سال ۱۳۳۳ به برلین سفر کرد و به مدت ۴ سال در آنجا ماند سپس در سال ۱۳۳۸ هـ ق به پاریس برگشت. در سال ۱۳۱۸ اش به ایران آمد و به کار تصحیح متون پرداخت. آشنایی با طرز کار محققان اروپایی از قزوینی مردی دقیق و محتاط ساخت. آثاری چون چهارمقاله، المعجم فی معایر اشعار العجم، تاریخ جهانگشای جوینی و مقالات به جامانده از وی نشان‌دهنده دقت علمی وی در تصحیح متون است. علامه قزوینی سرانجام در سال ۱۳۲۸ اش در تهران درگذشت (دایره المعارف فارسی مصاحب؛ بیست مقاله قزوینی، ص ۱۹).

مابین مردم منتشر کرده خواهند بود. این شق چنانکه عرض شد احسن شقوق احیای شاهنامه است.

ب- اگر در کتابخانه سلطنتی یا در یکی از کتابخانه‌های اعیان ایران، نسخه واجد جمیع شرایط مذکوره موجود نباشد ولی دارای اغلب محاسن سابق‌الذکر باشد مثلاً قبل از ۸۰۰ هجری نباشد و به خط نسخ نیز نباشد ولی به خط نستعلیق بسیار خوش و یا کاغذ و تذهیب عالی و تصاویر بسیار نفیس ممتاز و به قطع بزرگ باشد باز اگر به اندازه کفایت وجه برای این کار منظور شده باشد عکس انداختن و فوتوتیپی نمودن یک چنین نسخه به مراتب عدیده بهتر و با فایده‌تر و از حیث صنایع مستظرفه مهمتر از چاپ نمودن صاف و ساده معمولی است زیرا که هیچ وقت چاپ هر قدر نیز خوب باشد در نفاست و اهمیّت و اعتبار به درجه عکس نمی‌رسد.

ج- ولی اگر نسخه بسیار نفیس‌اعلایی که واجد جمیع یا اغلب شرایط مذکوره باشد در طهران به دست نیامد (و این به عقیده بنده بسیار مستبعد است زیرا که بهترین و قدیمی‌ترین و ممتازترین نسخ نفیسه شاهنامه را آرامنه و یهود از ایران با وجود غدغن اکید دولت، لاینقطع به انواع حیل و وسایل غیر مشروع اخراج می‌کنند و در بازارهای پاریس و لندن و غیره آنها را قطعه قطعه کرده صورتهای آنها را جدا جدا به قیمت‌های گزاف می‌فروشند ولی خود نسخه را ناقص‌الاعضاء و الجوارح نموده به دور می‌اندازند پس معلوم می‌شود معدن بهترین نسخ شاهنامه و قطعی‌ترین و مجلل‌ترین و نفیس‌ترین آن باز هنوز در خود ایران است و اولیای دولت علیّه با وسایلی که در دست دارند از ترفیع رتبه و اعطاء منصب و وعده و نوید و غیره چگونه می‌دهند ایشان خود انجام دهند). باری، بر فرض محال اگر هیچ نسخه ممتاز اعلای قطعه یا تصویری در ایران به دست نیامده در آن صورت احسن شقوق برای طبع یک شاهنامه نسبتاً صحیحی آن است که این کار را به یک نفر هر چند بسیار باسواد و بافضل و باذوق باشد وانگذارند، زیرا که در آن صورت ده سال دیگر هم این کار تمام نخواهد شد بلکه هیئتی تشکیل دهند از عده‌ای از فضلالی حقیقی که از درجه اطلاع و تبخّر و تعمق ایشان در ادبیات کاملاً مطمئن باشند و این هیئت عده‌ای از نسخ خطی شاهنامه را که حتی المقدور دارای شرایط سابق‌الذکر باشند جمع نموده و با کمال دقت از روی آن چند

باشد نسبتاً صحیح‌تر و نزدیک‌تر به اصل است هر چه مؤخر از ۸۰۰ هجری باشد تحریف و تصحیف و زوائد و الحاقاتش بیشتر است. اصل دوم که باید در مدنظر داشت این است که شاهنامه‌های خطی که با خط نسخ نوشته شده است عموماً قدیمی‌تر و در نتیجه صحیح‌تر و دورتر از حشو و زوائد و الحاقات و اضافات شاهنامه‌هایی است که با خط نستعلیق نوشته شده‌اند، ولی این حکم کلی و بدون استثنا نیست بلکه حکم اغلبی است.

اصل سوم اینکه شاهنامه‌های صورت‌دار و با قطع و حجم بزرگ عموماً از حیث صحت و غیره ترجیح دارند بر شاهنامه‌های بی‌صورت یا با قطع و حجم کوچک زیرا که شاهنامه‌های قسم اول را عموماً برای سلاطین و شاهزادگان و بزرگان و اعیان دولت در هر عصری ترتیب می‌داده‌اند و به همین لحاظ از همه حیثیات چه در خط و چه در تصاویر و چه در صحت و ضبط و چه در کاغذ و تذهیب و تجلید، نهایت دقت و ریزه‌کاری را در آن به عمل می‌آورده‌اند در صورتی که شاهنامه‌های معمولی بی‌صورت کوچک حجم بدخط را برای فروش عمومی به اشخاص معمولی ترتیب می‌داده‌اند و بدیهی است که در این گونه نسخ مثل چاپ‌های معمولی عصر (edition) به هیچ وجه مراعات نکات سابق‌الذکر از صحت و قشنگی و پاکیزگی و غیره به عمل نمی‌آمده است.

پس از تمهید مقدمات مذکوره عرض می‌کنم که در خصوص نسخه‌ای که اولیای دولت علیّه در صدند در موقع انعقاد جشن فردوسی به طبع رسانند احسن و جوه به عقیده بنده آن است که به یکی از ترتیبات ذیل در آن اقدام شود:

الف- اگر به اندازه کافی، محل برای این مقصود منظور شده است احسن شقوق این است که یکی از بهترین نسخ شاهنامه کتابخانه سلطنتی یا یکی از کتابخانه‌های اعیان و معاریف را که واجد شرایط مذکوره در فوق باشد یعنی هم قدیمی‌باشد (قبل از ۸۰۰ هجری) و هم به خط نسخ باشد و هم دارای تصاویر و به قطع و حجم بزرگ باشد گرفته عکس آن را بردارند و آن عکس را به طریق فوتوتیپی (phototypic) یا به طریق دیگر در ایران (اگر ممکن است) یا در اروپا هر چند نسخه که می‌خواهند از هزار نسخه گرفته‌الی دوهزار یا سه هزار نسخه یا بیشتر یا کمتر چاپ کنند و به این طریق روان فردوسی را از خود شاد نموده یکی از صحیح‌ترین و قدیمی‌ترین و دورترین نسخ شاهنامه را از تصحیفات و تحریفات متأخرین و بدون ادنی تغییر و تبدیلی

نسخه، یک نسخه صحیحی ترتیب دهند. به شرط آنکه جمیع نسخه بدل‌های نسخ دیگر را بدون استثناء و جمیع ابیاتی را که در آن نسخ موجود است همه را چاپ کنند و هیچ کدام را من‌عندی و به هوای نفس و برحسب ذوق و سلیقه شخصی حذف نکنند به این طریق که یکی از آن نسخ مجتمعه را که به نظر ایشان قدیمی‌تر و نسبتاً صحیح‌تر و مضبوط‌تر می‌آید، آن را اساس طبع قرار دهند و مابقی نسخ را با آن نسخه مقابله نموده، هرچه اختلاف قرائت در نسخه بدلها و زیاده و نقصان در آنها موجود است جمیع آنها را بدون اسقاط و بدون تصرف در حاشیه کتاب یا در پائین هر صفحه، چاپ کنند و بدین طریق یک طبع انتقادی مصحح متقنی به طرز طبع‌های انتقادی اروپا از این شاهکار ادبی ایران بین مردم منتشر نمایند.

واگر رأی اولیای دولت بر این شق اخیر ( یعنی طبع کتاب نه عکس و فوتوتیپی آن) قرار گیرد به عقیده بنده باید مراعات چند نکته ذیل را حتماً نمود تا نفع کتاب عامتر و فایده‌اش بیشتر و استفاده از آن برای عموم فضلا سهل‌تر و نیز سروسوورت ظاهر آن قشنگ‌تر و ظریف‌تر باشد:

یکی آنکه حتماً به خط نستعلیق و چاپ سنگی باشد به خط نسخ و حروف چاپی که حروفچین می‌چیند و بدیهی است که برای اینکار باید خوش‌خطترین خطاطین امروزه را از قبیل آقای عمادالکتاب<sup>۱</sup> یا آقای ملک‌الخطاطین<sup>۲</sup> و غیرهما انتخاب نمود و هم چنین در انتخاب کاغذ و تجلید و طبع و جمیع جزئیات دیگر باید منتهای دقت را به عمل آورد و به هیچ وجه من‌الوجه مراعات صرفه مادی را در این فقرات نباید نمود تا یک طبع بسیار قشنگ پاکیزه لایق مقام فردوسی و لایق مقام اولیای دولت علیه از آب بیرون آید.

دیگر آنکه مانند عموم کتب مهمه طبع اروپا باید یک فهرست عامی مرتب به حروف تهجی شامل جمیع اعلام، چه اعلام رجال و چه اسامی اماکن و بلاد و قبایل و غیره در آخر آن افزود تا هرکس هر مطلبی را که می‌خواهد در این کتاب شصت هزاربیتی پیدا کند، مجبور نباشد جمیع کتاب را از اول تا آخر ورق زند بلکه به مجرد رجوع به فهرست مرتب به حروف معجم آخر کتاب در طرفه‌العین مطلب منظور خود را به سهولت پیدا نماید.

دیگر آنکه مانند مثنوی معروف به چاپ علاءالدوله باید یک کشف‌الابیاتی مرتب به حروف معجم برحسب حروف اوایل

۲. میرزا محمدحسین سیفی قزوینی، ملقب به عمادالکتاب، از استادان خوشنویس خط نستعلیق و مروّج کتابچه‌های زیبای رسم‌المشق، تولدش در ۲۷ فروردین ۱۲۸۵ هـ ق در قزوین اتفاق افتاد. از جمله کارهای بسیارشایسته او کتابت نسخه شاهنامه معروف به امیر بهادری است که در تهران به چاپ رسیده است. وفات مرحوم عمادالکتاب در ۲۶ تیرماه ۱۳۱۵ ش/ ۲۷ ربیع‌الثانی ۱۳۵۵ هـ ق در تهران اتفاق افتاد ( یادگار، سال پنجم، شماره ششم و هفتم، ص ۱۳۵).

۳. میرزا زین‌العابدین قزوینی، ملقب به ملک‌الخطاطین، فرزند میرزا محمد شریف قزوینی از مستوفیان دربار ناصرالدین شاه و از خطاطین زبردست قرن اخیر، مشاق و کاتبی سریع‌الکتابه بوده است. وی هنگام مسافرت ناصرالدین شاه به اصفهان ملتمز رکاب بود و تا اوایل دوره مظفرالدین شاه جزو کاتبان دارالتالیف وزارت انطباعات محسوب می‌شد. در سال ۱۳۲۰ هـ ق به خراسان رفت و در آنجا از طریق حق‌الکتابه گذران می‌نمود. کتاب قانون الرياضه فی سبیل الهدایه (۱۳۱۱ هـ ق)، دیوان حکیم سوری (۱۳۲۲ هـ ق)، مثنوی گنج زر (۱۳۳۰ هـ ق) و نامه‌احمدی (۱۳۳۲ هـ ق) آثاری است که از وی به چاپ رسیده است (احوال و آثار خوشنویسان، ج ۱، صص ۲۷-۲۲؛ اطلس خط، ص ۵۹۳).

این بود خلاصه عقاید این‌جانب در خصوص طبع یک نسخه صحیح از شاهنامه و البته خود حضرت مستطاب عالی و هم‌چنین حضرت اشرف آقای وزیر دربار- دامت شوکت- که خودشان از فضیلت درجه اول مملکت ما و صاحب کتاب‌خانه بسیار نفیسی از نسخ قدیمه نادره می‌باشند نیز در این موضوع نظریات مخصوص دارند که یا ممدعقاید بنده یا مصحح و مکمل آنها (اگر نواقصی داشته باشد) خواهد بود. زیاده از این تصدیع نمی‌دهد و از طول مفرط عریضه، بسیار معذرت می‌خواهد. مخلص حقیقی صمیمی محمد قزوینی.

تاریخ تحریر نامه ۱۷ مهرماه ۱۳۱۰  
و روده دفتر وزارت دربار ۱۴/۸/۱۳۱۱

دیگر آنکه مانند مثنوی معروف به چاپ علاءالدوله باید یک کشف‌الابیاتی مرتب به حروف معجم برحسب حروف اوایل

مراجعه به این ترجمهٔ عربی در احیای وضع اصلی شاهنامه ازاهمّ واجبات است چه مترجم عربی که در ترجمهٔ به نثر آزاد بوده هیچ علت نداشته است که به سلیقهٔ خود در ترتیب شاهنامهٔ فردوسی دست ببرد و ابواب و دفاتر نسخه‌ای از این کتاب را که قریب به دو قرن قبل از بایسنقر معمول و مرعی بوده پس و پیش کند. مراجعه به ترجمهٔ بُنداری لا اقل این فایده را دارد که ترتیب ابواب و دفاتر شاهنامه را در دو قرن بعد از فردوسی می‌رساند و چون هیچ نسخهٔ تمام از فردوسی که قبل از ۷۰۰ هجری باشد در دست نیست اهمیت ترجمهٔ عربی بُنداری از لحاظ قدمت و کمک آن به فهم وضع اصلی شاهنامه قابل انکار نیست.

ب - تحقیق لغات شاهنامه: تحقیق معانی و تلفظ واملای لغات شاهنامه نیز در احیای صورت اصلی این کتاب از لوازم اولیه است چه کُتاب و نُسخ قرون بعد به علت بی‌سوادی یا عدم توجه به حفظ آثار قدما بسیاری از این لغات را تغییر شکل داده و چون تلفظ و معانی اصلی غالب آنها نیز مهجور شده بوده آنها را به لغات مترادف یا هموزن آنها مبدل ساخته‌اند.

۴. شادروان عباس اقبال آشتیانی فرزند محمدعلی آشتیانی، ادیب، نویسنده و مورخ در سال ۱۲۷۷ ش در آشتیان به دنیا آمد. پس از تحصیلات مقدماتی به دارالفنون راه یافت و چون دورهٔ آن مدرسه را طی کرد در همان‌جا به تدریس پرداخت. پس از چندی به اروپا سفر کرد و پس از تکمیل معلومات به ایران بازگشت و به استادی دانشگاه تهران و عضویت فرهنگستان ایران انتخاب گردید. از زنده‌یاد اقبال آثار متعددی در زمینه‌های تاریخ، جغرافیا و ادبیات به جا مانده است که همگی نتیجهٔ تحقیقات و مطالعات دقیق وی می‌باشد. از آثار وی می‌توان به تاریخ مفصل ایران، تاریخ مغول، لغت فرس اسدی، دیوان مغربی، حاشیة السحر، تاریخ قابوس بن وشمگیر، ابن مقفع و دورهٔ پنج سالهٔ مجلهٔ یادگار و صدها مقالهٔ تاریخی اشاره نمود.

مرحوم اقبال پس از یک عمر تلاش و کوشش در اعتلای فرهنگ و تمدن ایران در حالی که در سمت رایزنی فرهنگی ایران در رم به خدمت اشتغال داشت، در روز شنبه بیست و یکم بهمن سال ۱۳۳۴ در رم درگذشت. جنازهٔ وی به ایران منتقل شد و نزدیک مزار علامهٔ قزوینی و جوار آرامگاه ابوالفتح رازی در مرقد شاه‌العظیم به خاک سپرده شد (کارنامهٔ بزرگان ایران، ص ۴۱۸).

۵. تیمورتاش عبدالحمید خان سردار معظم بجنوردی از رجال سیاسی ایران و وزیر دربار رضاشاه بود. در اواخر عمر متهم و دستگیر گردید و در یازدهم مهرماه ۱۳۱۲ ش، در حدود پنجاه سالگی، در زندان درگذشت (یادگار، سال سوم، ش چهارم، ص ۱۱).

۶. شرف‌الدین عیسی بن ابوبکر از فرمانروایان کرده‌مشق در بین سال‌های ۶۲۴-۶۱۵ هـ ق حکومت نموده است (طبقات سلاطین اسلام، ص ۶۷).

۷. قوام‌الدین فتح بن علی بن محمد اصفهانی بنداری، مورخ عربی‌نویس، عمر خود را در سوریه و عراق گذرانید. معاصر عمادالدین محمد اصفهانی بود و کتاب نصره الفتره او را در تاریخ سلاجقه تلخیص کرده‌نام زیاده‌انصره، در سال ۶۲۳ هـ ق، تقدیم الملک المعظم ایوبی نمود و نیز شاهنامهٔ فردوسی را در ۶۲۴ هـ ق به عربی ترجمه و به همو اهدا کرد (۶۲۴ هـ ق) (دایره‌المعارف فارسی مصاحب).

(۲)

## نامه عباس اقبال<sup>۵</sup> به تیمورتاش<sup>۶</sup>

در خصوص معرفی نسخه خطی شاهنامه فردوسی در کتابخانه‌های جهان، نحوهٔ دسترسی به آنها و اقدامات لازم جهت انتشار شاهنامه به انضمام پاسخ تیمورتاش در تشکر از وی و صدور دستور به نمایندگان ایران در خارج جهت خرید یا استنساخ نسخهٔ مزبور. حسب الامر مبارک راجع به تهیه و طبع یک نسخهٔ انتقادی منقح از شاهنامهٔ فردوسی و ترتیب وسایل این کار آنچه را که به نظر حقیر می‌رسد ذیلاً به شرف عرض عالی می‌رساند:

### ۱. تجدید وضع اصلی شاهنامه

اولین قدم در راه انجام این نیت خیر تمهید مقدمات و تهیهٔ لوازماتی است که حتی المقدور بتواند وضع اصلی شاهنامه را قریب به همان شکلی که از زیر دست فردوسی بیرون آمده بود احیاء و تجدید نماید و این همان عملی است که در اصطلاح اهل انتقاد *reconstruction du texte* خوانده می‌شود. این عمل شامل سه جزء است:

الف - ترتیب قسمت‌ها و فصول و ابواب و دفاتر شاهنامه: در نسخه‌های معمولی که حالیه در دست مردم و محل رجوع عامه است قراین و شواهدی موجود است که ترتیب اولی شاهنامه به هم خورده و بسیاری از ابیات آن پس و پیش و عده‌ای نیز مکرر شده و شاید پس از مقابلهٔ نسخ چند با هم واضح شود که مقداری از اشعار نیز ساقط و یا ابیاتی از طرف نسخ به آن افزوده شده باشد. تحقیق صورت تقریبی اصل شاهنامه یعنی نسخهٔ مرتب شده به توسط فردوسی علاوه بر مراجعه به نسخ قدیمی این کتاب از یک راه دیگر نیز ممکن است و آن استمداد از ترجمهٔ عربی شاهنامه است که در بین سنوات ۶۱۵ و ۶۲۴ هـ ق یعنی در ایام سلطنت الملک المعظم عیسی<sup>۶</sup> از سلاطین کرد ایوبی دمشق برای این پادشاه به توسط فتح بن علی اصفهانی بُنداری<sup>۷</sup> ترتیب داده شده و خوشبختانه چند نسخه از آن در کتابخانه‌های عمومی فرنگستان (از جمله در برلین و آکسفورد و مادرید) موجود است.

متأسفانه از این شاهکار ادبیات ایران تاحدی که اطلاع داریم یک نسخه کامل قدیمی که تاریخ آن براوایل قرن هشتم هجری مقدم باشد در دست نیست، بعضی اجزای کوچک واوراقی که متعلق به شاهنامه‌های بسیار قدیمی بوده و آنها را فقط به مناسبت اشتغال بر مجالس تذهیب و صورت محفوظ داشته وبقیه کتاب را به دست جهالت وبی‌لیاقتی نابود ساخته‌اند.

صورت‌نسخه‌های بالنسبه قدیم شاهنامه که در تصرف اشخاص ویا در کتابخانه‌های عمومی بلاد عمده محفوظ مانده به شرح ذیل است:

۱. نسخه شاهنامه مورخ به سال ۷۳۱ هجری به خط حسن بن علی بن حسین بهمنی که مهر شاهرخ گورکانی<sup>۱۱</sup> بر پشت آن است، متعلق به موزه توپ قاپو در استانبول. این نسخه ۹۸ سال یعنی قریب یک قرن از نسخه‌ای که بایسنقر در سال ۸۲۹ هـ ق ترتیب داده و همین نسخه معمولی است قدیمتر است.

۲. نسخه شاهنامه مورخ به سال ۷۹۶ هـ ق به خط لطف‌الله بن محمد تبریزی که در شیراز استنساخ شده متعلق به کتابخانه خدیو مصر.

اگر چه این عمل یعنی یافتن لغات اصلی شاهنامه و املا و تلفظ صحیح آنها چندان مشکل نیست و با داشتن نسخه‌های قدیمی و مقابله آنها با هم به سهولت میسر می‌گردد ولی باز باید در این مرحله هم به قدم احتیاط و دقت کامل پیش رفت و سلیقه شخصی و ذوق امروز مردم را مدرک قرار نداد. استمداد از لغت قُرس آسادی که بسیاری از ابیات غریب شاهنامه را شاهد آورده و فرهنگ‌های دیگر لازم است مخصوصاً کتاب نفیس لغات شاهنامه تألیف عبدالقادر بن عمر بغدادی (۱۰۹۳-۱۰۳۰ هجری قمری) را که در سال ۱۸۹۵ میلادی به دست‌تاری زالممان<sup>۱۲</sup> C.Zalem در سن پترزبورگ به طبع رسیده باید در این مورد محل استفاده قرار داد.

ج تحقیق تلفظ و املا و اعلام تاریخی و جغرافیایی و هویت آنها: اعلام یعنی اسامی خاص تاریخی و جغرافیایی شاهنامه نیز دچار تحریفات چند شده و صورت اصلی یک عده‌ای از آنها امروز به کلی از نظرها محو و فراموش گردیده، به علاوه محل اصلی مواضع جغرافیایی مذکور در شاهنامه حالیه به کلی از نظرها محو و فراموش گردیده، به علاوه محل اصلی مواضع جغرافیایی مذکور در شاهنامه حالیه به کلی بر ما مجهول است و مسلم نیست که مقصود مؤلفین نسخه‌های نثر شاهنامه و منظومه فردوسی از این مواضع واقعا همین نقاطی است که هم امروز به همان اسامی معروفند یا محل‌های دیگری است که نشان آنها از میان رفته. در تحقیق این نکته مهم نیز باید از دو کتاب نفیس *Iranshahr* تألیف مارکوآرت<sup>۱۳</sup> [Markwart] و *حماسه ملی ایران Das Iranische National Epos* تألیف نولدکه<sup>۱۴</sup> استفاده کرد.

## ۲. نسخه‌های قدیم شاهنامه

تجدید و وضع اصلی و احیای نسخه‌ای قریب به نسخه تألیف فردوسی موقوف به داشتن چند نسخه قدیمی از این کتاب و مقابله دقیق آنها با یکدیگر است تا در نتیجه این عمل صورت قدیم لغات و اعلام و ترتیب دفاتر کتاب و میزان کمی و زیادی ابیات آن تاحدی که ممکن است به دست‌آید و شاهنامه‌ای ترتیب داده شود که از آثار دستبرد منشیان بایسنقر حتی المقدور فارغ باشد.

۸ کارل گرمانویچ زالمان (۱۸۴۹-۱۹۱۶) مستشرق روسی باستاد دانشگاه سن پترزبورگ، از سال ۱۸۹۰ مدیر موزه آسیایی آکادمی علوم سن پترزبورگ بود. از آثارش، دستور زبان فارسی است که با همکاری ژوکوفسکی در سال ۱۸۸۹ تألیف نمود و همچنین کتاب لغت شاهنامه عبدالقادر بغدادی را تحریر و در سال ۱۸۹۵ به چاپ رسانید. از وی آثار دیگری نیز در زمینه تاریخ و زبان ایران به چاپ رسیده است (دایره‌المعارف فارسی).

۹. یوزف مارکوآرت (۱۸۶۴-۱۹۳۰) ایران‌شناس آلمانی، استاد فقه‌اللغه ایرانی و ارمنی در دانشگاه برلین بود. از آثار وی می‌توان به گاه‌شماری کتیبه‌های ترکی قدیم (۱۸۹۸) / ایران‌شهر (۱۹۰۱) تحقیقات در تاریخ ایران، در دو جلد (۱۸۹۶-۱۹۰۵)، و تحقیق در جغرافیای اساطیری و تاریخی ایران شرقی که پس از مرگش منتشر شد (۱۹۳۸) اشاره نمود (دایره‌المعارف فارسی).

۱۰. تئودور نولدکه (۱۸۳۶-۱۹۳۰) مستشرق آلمانی و متخصص در زبان‌های سریانی و عبری و فارسی. از آثار او می‌توان به حماسه ملی ایران و تاریخ قرآن اشاره نمود (دایره‌المعارف فارسی).

۱۱. شاهرخ میرزا، چهارمین فرزند امیر تیمور در سال ۷۷۹ هـ ق در سمرقند متولد شد و در بیست و هشت سالگی از طرف پدر حکمران خراسان گشت و بعد از مرگ تیمور در سال ۸۰۷ به پادشاهی رسید، مدعیان سلطنت را قلع و قمع نمود و در سال ۸۲۳ با اسکندر بیک، حاکم آذربایجان، به جنگ پرداخت و او را شکست داد و در سایه درایت و هوشیاری توانست دولتی قدرتمند برپا کند. شاهرخ پس از ۷۳ سال عمر و ۴۳ سال حکومت سرانجام در سال ۸۵۰ هـ ق در شهر ری درگذشت (حبیب‌السیر، ج ۳، ص ۵۵۳).

### ۳. تهیه و طبع کتاب

بعد از احیای صورت اصلی نسخه شاهنامه و تعیین تقریبی شکل اولی کتاب از لحاظ ابواب و فصول و کمی و زیادی ابیات و تحقیق تلفظ و معانی لغات و اعلام تاریخی و جغرافیایی یعنی اتمام کار نسخه و حاضر کردن آن برای چاپ به نظر فدوی در باب چاپ آن باید نکات ذیل رعایت شود:

۱. طبع آن در جلد های کوچکتر صورت بگیرد تا قابل حمل و نقل باشد.

۲. کتاب شاهنامه از همان عهد فردوسی بلکه مدتی قبل از آنکه به توسط این شاعر به رشته نظم درآید مصور و دارای مجالس شکل و تذهیب و نقش بوده. مطهر بن طاهر المقدسی مورخ معروف که کتاب خود یعنی *البلد و التاریخ*<sup>۱۲</sup> را در سال ۳۵۵ هـ ق نوشته می گوید که شاهنامه منظوم مسعود مروزی<sup>۱۳</sup> مصور بوده و ابوالحسن علی بن محمد ترمذی متخلص به منجیک<sup>۱۴</sup> از شعرای نیمه دوم قرن چهارم هجری با اشاره به همین نکته در قطعه ای می گوید:

شنیده ام به حکایت که دیده افعی  
 برون جهد چو زمرّد براو برند فراز  
 من این ندیدم دیدم که خواجه دست بداشت  
 برابر دل من بترکید دیده از  
 به شاهنامه بر ارهیت تو نقش کنند  
 ز شاهنامه به میدان رود به جنگ فراز  
 زهیت تو عدو نقش شاهنامه شود  
 کزونه مرد به کار آید ونه اسب ونه ساز

۱۲. *البلد و التاریخ*، راکلمان هواربه فرانسه ترجمه و بامتن عربی در ۱۹۱۹-۱۸۹۹ در پاریس درشش جلد به چاپ رساند. این کتاب از لحاظ ادیان ایران قبل از اسلام حایز اهمیت است.

۱۳. مسعود مروزی، از شاعران اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم است. وی اولین کسی است که شروع به نظم روایات تاریخی و حماسی ایران کرد و شاهنامه منظومی پدید آورد. شاهنامه مسعود مروزی در اوایل قرن پنجم از شهرت و اهمیت خاصی برخوردار بود (*تاریخ دیبای در ایران*، ج ۱، ص ۳۶۹).

۱۴. منجیک ترمذی، ابوالحسن علی بن محمد منجیک ترمذی از شاعران نیمه دوم قرن چهارم است که بعد از دقیقی در دربار چغانیان به سر می برد. منجیک شاعری نکته دان، زبان آور و سخن پرداز بود. دیوان منجیک در قرن پنجم در ایران معروف و مورد استفاده اهل شعر و ادب بوده است. ناصر خسرو در سفرنامه خود به استفاده قطران تبریزی از دیوان منجیک اشاره نموده است. اشعار منجیک در جنگها، تذکرها، کتب لغت، هفت اقلیم، مجمع الفصحاء، حدائق السحر، ترجمان البلاغه و المعجم پراکنده است (*تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۱، ص ۷-۴۲۴).

۳. نسخه شاهنامه بدون تاریخ (ولی قطعاً متعلق به اواخر قرن هشتم هجری) که نسخه مهمی است متعلق به مستر چستر بییتی M. CH. Beaty مقیم لندن.

۴. نسخه شاهنامه مورخ به سال ۸۴۹ هـ ق متعلق به موزه آسیایی علوم لندن گراد به خط محمد جلال الرشید با مقدمه نشر شاهنامه ابو منصور.

۵. نسخه شاهنامه که در حدود ۸۴۰ هـ ق نوشته شده متعلق به انجمن آسیایی همایونی انگلیس از کتب سلاطین مغول هند که مهر ایشان از بابر تا اورنگ زیب بر پشت آن موجود است.

۶. نسخه ای از شاهنامه که تاریخ ندارد ولی در ۷۵۳ هـ ق متعلق به کسی بوده است در دست خانمی Mrs. Stephens نام مقیم لندن.

۷. نسخه شاهنامه بایسنقری مورخ به سال ۸۳۳ هـ ق. متعلق به کتابخانه سلطنتی ایران.

۸. نسخه شاهنامه به خط محمد بن محمد علی حنفی ششمنقی مورخ به سال ۸۴۷ هـ ق متعلق به کتابخانه سلطنتی ایران. احتمال کلی دارد باز نسخ قدیمی از این کتاب در کتابخانه های مجهول استانبول موجود باشد چه کتابخانه های آن شهر هنوز چنانکه باید فهرست نشده و کسی درست از محتویات آنها خبر ندارد.

علاوه بر تهیه چند نسخه قدیمی چاپ هایی راکه تاکنون از شاهنامه به توسط چند نفر از مستشرقین اروپایی شده نیز باید در دست داشت و این نسخ چاپی که بعضی از آنها به انجام رسیده و برخی ناقص مانده به قرار ذیل است:

۱. چاپ کمسندن Lumsden (کلکته سال ۱۸۱۱ میلادی) فقط جلد اول.

۲. چاپ ماکان (Macan Turner کلکته سال ۱۸۲۹ میلادی) تمام.

۳. چاپ موهل Mohl با ترجمه فرانسه (پاریس از سال ۱۸۳۰ تا ۱۸۷۸ میلادی) تمام.

۴. چاپ فولرس Vullers (لیدن سال ۱۸۷۷-۱۸۸۴ میلادی) که سه جلد آن به اتمام رسیده و جلد آخر به مناسبت فوت ناشر ناقص مانده. این چاپ به مناسبت تبخیر ناشر در لغات فارسی و عربی و نظر داشتن او به چاپ های ماقبل از بهترین چاپ های شاهنامه است ولی افسوس که ناقص مانده است.

علت عدم دسترسی به فضلالی متخصص در فقه اللغة philologie و السنه قدیمه و تاریخ و جغرافیای قدیم فوق العاده مشکل است. ثالثاً برداشتن عکس نسخه‌های قدیمی که در اروپا در دست اشخاص خصوصی یا در کتابخانه‌های عمومی است مستلزم مخارج گزاف و اتلاف وقت بسیار است در صورتی که اگر کسی یا کسانی در اروپا مأمور انجام وظیفه فوق باشند به آسانی و سرعت می‌توانند در محل به آنها مراجعه و از نسخه‌های مزبور استفاده کنند. ۶. به نظر حقیر طبع کتاب شاهنامه هم باید دریکی از محل ذیل صورت بگیرد، قاهره، بیروت یا استانبول (اگر چه نمی‌دانم با حال حالیه دولت ترکیه اجازه طبع کتاب با حروف اسلامی را می‌دهد یا نه). چه این نقاط از جهت داشتن وسایل طبع و گراور و کاغذ با اروپا چندان فرق ندارند و در صورت نقص به واسطه نزدیکی به زودی می‌توان نقایص را از اروپا خواست با این تفاوت که هم مزد و قیمت ارزان‌تر است و هم حروف چین‌ها به واسطه معرفت کامل بهتر و زودتر از حروف چین‌های اروپایی کار را به انجام می‌رسانند. همین که یک نفر مصحح ایرانی دقیق بالا سر آنها باشد از این جهت هیچ نگرانی دیگر باقی نمی‌ماند. این بود خلاصه نظریات حقیر که حسب الامر مبارک تقدیم محضر

بنابرین سابقه، بسیار بجا است اگر نسخه‌ای که تهیه می‌شود به تصاویر و نقش‌های قدیمی مزین باشد و این کار خوشبختانه به سهولت انجام پذیر است چه عموم تصاویر شاهنامه‌های قدیم به شرحی که در فوق به عرض رسید محفوظ مانده و قطعات متعدد از آنها در دست متمولین اروپا و آمریکا و در کتابخانه‌های عمومی وجود دارد که تاریخ نقش آنها به شهادت رسم الخط و املائی ابیاتی که در بالا و پائین یا پشت آنها هست از قرون ششم و هفتم هجری است و عکس این تصاویر و اوراق را به آسانی می‌توان تحصیل کرد.

این قطعات علاوه بر اینکه یادگار هنرنمایی استادان قلمزن ایرانی قرون قدیمه و احیای آنها کمکی به تاریخ صنایع مستظرفه ایران است، به مناسبت اشتغال بر ابیاتی قدیمی تا حدی به کار تصحیح بعضی مواضع از شاهنامه نیز می‌خورد.

۳. بعد از اتمام کار طبع کتاب باید یک فهرست جامع از ابواب و فصول و یک فهرست دیگر از اعلام جغرافیایی و تاریخی بر آن افزود تا پیدا کردن مطلب در این چنین کتاب عظیم به سهولت میسر شود و حتی المقدور صرفه وقت مطالعه کننده منظور گردد. تهیه فهرستی جهت ابیات و لغات چون کاری بسیار مشکل و مستلزم صرف وقت بسیار است به سهولت امکان پذیر نیست. به علاوه از قرار مذکور ولف<sup>۱۵</sup> Volf مستشرق آلمانی این کار را کرده و کتابی علیحده ترتیب داده که در صدد طبع آن است.

۴. افزودن مقدمه مختصری بر کتاب شامل اصل و منشأ شاهنامه، نسخه‌های نثر و نظم این کتاب قبل از فردوسی، طبع مقدمه شاهنامه نثری که برای ابومنصور بن عبدالرزاق<sup>۱۶</sup> حکمران طوس تهیه شده بوده و فردوسی همان نسخه را نظم کرده به شرح حال فردوسی، اقتباسات و تقلیدهایی که از این کتاب شده و تحقیقاتی که مستشرقین اروپایی در باب شاهنامه کرده‌اند به اجمال ولی شامل رؤس مسائل مهمه.

۵. این چنین نسخه منقح به علت فراهم بودن اسباب کار و وجود نسخه‌های قدیمی مهم در اروپا باید در آن سرزمین تهیه شود چه اگر بخواهند این کار را به دقت تمام در طهران به انجام برسانند اولاً به واسطه نبودن کتابهای لازم جهت مراجعه، ثانیاً به

۱۵. فریتس ولف (۱۹۴۳-۱۸۸۰)، مستشرق و ایران‌شناس آلمانی و مؤلف کتاب معروف فرهنگ شاهنامه فردوسی. ولف در شهر برلین مدرسه متوسطه را به پایان رسانید. سپس برای ادامه تحصیل به مونیخ و هایدلبرگ و گیسن سفر کرد و در دانشگاه گیسن رساله دکتری خود را با بارتولومه گذرانید. ولف سپس به ترجمه اوستا پرداخت و نیز به تهیه فرهنگ شاهنامه بر طبق چاپهای مول، ترنماکان و فولرس پرداخت و مدت ۲۵ سال مشغول این کار شد. این فرهنگ را دولت آلمان به مناسبت جشن هزاره فردوسی که در سال ۱۳۱۳ در تهران برگزار شد، منتشر ساخت (دایره المعارف فارسی).

۱۶. ابومنصور محمد بن عبدالرزاق طوسی از امرای معروف سامانیان بود. در سال ۳۴۹ هـ ق سپهسالار خراسان شد، اما چندی بعد البتکین به جای وی به سپهسالاری منصوب شد و به طوس رفت. چون منصور سامانی به سلطنت رسید مجدداً به سپهسالاری خراسان رسید و البتکین به بلخ گریخت و به غزنین رفت. ابومنصور پس از چندی سر به عصیان برداشت و نسا و باورد را غارت نمود و رکن الدوله دیلمی را به تسخیر خراسان فراخواند. وشمگیر طیب او را بفریفت تا او را به زهر هلاک کند. ابومنصور در اثر همین زهر در جنگ با ابوالحسن تیمور به قتل رسید (دایره المعارف مصاحب).



نسخ قدیمه مراجعه شود اطلاعاتی راجع به نسخ قدیمه موجود تحصیل و لغاً سواد مراسلهٔ آقای اقبال آشتیانی را که در این خصوص به بنده نوشته است برای اطلاع عالی می‌فرستم.<sup>۱۹</sup>

به طوری که ملاحظه می‌فرمایید بین سنوات ۶۱۵ و ۶۲۴ هجری شاهنامه به توسط فتح‌بن‌علی اصفهانی‌بنداری به عربی ترجمه و نسخهٔ آن در برلن موجود است<sup>۲۰</sup> و همچنین دو کتاب دیگر که یکی موسوم به *Iranshahr* تألیف Markwart و دیگری

۱۷. تیمورتاش در حاشیهٔ نامه مطالبی به شرح زیر آورده است: آقای علا، اقبال سولاتی کرده، کدام یک از کتب را [باید] استنساخ کرد یا خرید. به همه جا هم نوشته شده است. اقبال، از اظهارات آن خوشوقت شدم. از این ۵ خودتان هم راهنمایی کنید که کجا می‌شود استنساخ کرد و کجا خرید و روی هم مخارج را چقدر برآورد می‌کنید.

سپس مواردی که باید پیگیری شود به اشخاص زیر ارجاع نموده است: تهیهٔ کتاب لغت‌نامه شاهنامه بنداری را به پاکروان،

حماسهٔ ملی ایران نولدکه به عنایت‌الله خان سمیعی.

\* در تهیهٔ نسخه‌های شاهنامه: بنداول به مستشارالدوله، بند دوم به وزیر مختار مصر، بند سوم به سفیر ایران در لندن، بند چهارم به پاکروان، بند پنجم و ششم به سفارت لندن.

\* در تهیهٔ نسخ قدیمی شاهنامه: ردیف اول و دوم به جنرال کنسول هند، ردیف سوم به آقای علا، ردیف چهارم به عنایت‌الله سمیعی.

نامه عباس اقبال با حذف آغاز و انجام و یادداشت‌های تیمورتاش بر آن، در شماره ۳ و ۴ آئینهٔ میراث (سال ۱۳۷۸-۱۳۷۹) به همت آقای جویا جهانبخش در ضمن مقاله «عباس اقبال آشتیانی محقق کوشای تاریخ و ادب» نقل شده است. نظریه اینکه در نامه‌های تیمورتاش، عنایت‌الله سمیعی و پورداود به نامهٔ زنده‌یاد عباس اقبال اشاره شده است، مناسب دیده شد که متن کامل نامه با یادداشت‌های تیمورتاش به دلیل سنجیت با موضوع جهت اطلاع خوانندگان محترم نقل گردد.

۱۸. عنایت‌الله سمیعی، ملقب به مدبر السلطنه در ۱۲۶۷ هـ ش در رشت متولد شد. تحصیلات مقدماتی را در رشت به پایان رسانید. سپس وارد مدرسهٔ عالی علوم سیاسی گردید. پس از اتمام تحصیلات، به اروپا رفت و در رشتهٔ حقوق، ادامهٔ تحصیل داد. او پس از ۱۲۹۳ هـ.ش چندی رئیس معارف و اوقاف گیلان شد و سپس در وزارت کشور، مدیر ادارهٔ شرق گردید و بعد به مقام مدیر کلی وزارت معارف منصوب شد. سمیعی پس از به قدرت رسیدن رضاخان سردار سپه، مشاغل همچون ریاست دفتر نخست‌وزیری، ریاست کابینهٔ هیئت وزیران، معاون وزارت کشور، معاون وزارت معارف، وزیر مختار ایران در بغداد (دوبار)، کفالت وزارت اقتصاد ملی، وزیر مختار ایران در برلن و ریاست هیئت اعزامی ایران در کمیسیون اقتصادی جهان را به عهده داشت. او در ۱۳۱۵ هـ.ش در کابینهٔ جم، به وزارت امور خارجه منصوب گردید. سمیعی در ۱۳۱۷ به علت سرطان، در برلن درگذشت. وی به زبانهای فرانسه، آلمانی و انگلیسی تسلط کامل داشت (شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۲، ص ۸۳۰).

۱۹. برای آگاهی از متن نامه رک: مشاهیر ادب فارسی، ج ۱، ص ۴۲۱

۲۰. این کتاب توسط استاد عبدالمحمد آیتی به فارسی ترجمه و به همت انجمن آثار و مفاخر فرهنگی به چاپ رسیده است.

عالی‌گردید، بقیه بسته به نظر انور حضرت اشرف است.<sup>۱۷</sup>  
به تاریخ ششم خرداد ۱۳۱۱ ش فدوی: عباس اقبال  
(۳)

### نامهٔ تیمورتاش به عباس اقبال

آقای اقبال آشتیانی

از تحقیقات و اطلاعات ادیبانه‌ای که ضمن شریفهٔ مورخهٔ ششم خرداد راجع به نسخ خطی شاهنامه که فعلاً موجود می‌باشد، داشته بودید مستحضر و مورد مسرت و امتنان شد و در این باب به نمایندگان دولت شاهنشاهی در خارجه نوشته و دستور داده شد که با مقامات مربوطه محل مأموریت خود وارد مذاکره شده و در خریداری نسخ مزبور و در صورت عدم امکان در استنساخ آنها اقدام لازم به عمل آورند. البته پس از حصول نتیجه و وصول جواب مراتب را به شما اطلاع خواهم داد.

ضمناً بهتر است خودتان هم برای به دست آوردن نسخی که به آن اشاره نموده‌اید راهنمایی‌های لازم را بفرمایید و مخارجی هم که برای خرید و یا استنساخ آن ضرورت دارد برآورد نموده اطلاع دهید تا با اقدامی که در جریان است توأم شده و زودتر نتیجهٔ مطلوبه حاصل شود.  
تاریخ تحریر ۱۳۱۱/۳/۲۹

(۴)

### نامه تیمورتاش به عنایت‌الله سمیعی<sup>۱۸</sup>

در خصوص درخواست استنساخ یا عکس‌برداری از نسخهٔ عربی شاهنامهٔ فردوسی، ترجمه شده توسط فتح‌بن‌علی اصفهانی‌بنداری در قرن هفتم هـ ق و کتابهای *ایران‌شهر* و *حماسهٔ ملی ایران* در کتابخانه‌های برلن و برآورد مخارج آنها به انضمام پاسخ عنایت‌الله سمیعی در این زمینه.

دوست عزیزم

چون در پاییز ۱۹۳۴ م جشن هزارسالهٔ فردوسی گرفته خواهد شد و در نظر است به مناسبت چنین روزی نسخهٔ شاهنامه به طرز جدیدی طبع شود و برای تصحیح شاهنامه‌های موجوده باید به

درست خوانده بشود بهتر است به میزان طبیعی آن یعنی به اندازه ۲۵×۱۸ عکس برداشته شود و مخارج آن هم به شرط آن که شیشه‌ها را با دوشاخه شاهنامه به ما بدهند مجموعاً بالغ بر ۲۵۰۸ مارک خواهد شد حال منوط به نظر مبارک است چنانچه مناسب می‌دانند؛ البته اشعار خواهند فرمود که قرار عکس برداری داده شود.

استنساخ کتاب که کار بسیار مشکلی است و با فقدان وسایل به هیچ وجه نمی‌توان مطمئن بود که نسخه جدید کاملاً مطابق با اصل باشد، بدین جهت اصلح و انسب ولو قدری گرانتر بشود عکس برداری است.

۲. نسخه‌ای از کتاب *ایران‌شهر* تألیف [Markwart=Marquart] و نسخه‌ای هم از کتاب *Das Iranische National Epos* تألیف Nöldeke به قیمت [۲۱] مارک خریداری وبه وسیله پست از راه بغداد تقدیم گردید.

۳. چون شاهنامه و فردوسی در آلمان معروفیت زیاد دارند و اساتید مهمی در آثار او تتبع و تحقیق کرده و می‌کنند بر حسب توصیه جناب مستطاب اجل آقای علا مناسب دیده شد که برای مشارکت در جشن هزارساله فردوسی در برلن نیز با کمک مستشرقین تظاهراتی به عمل آید. بدین لحاظ ابتدا انجمنی مرکب از آقایان پورداود<sup>۲۲</sup> و ایران‌شهر<sup>۲۳</sup> و تربیت<sup>۲۴</sup> تشکیل [شد] و قرار است که از بعضی از مستشرقین و ایران‌شناس‌های معروف هم دعوتی بشود تا از حال در مقام تهیه مقدمات کار و تقدیم بعضی پیشنهادات

۲۱. در متن هم خالی است.

۲۲. ابراهیم پورداود فرزند حاجی داود در بیستم بهمن ماه ۱۲۶۴ ش در محله سبزه میدان رشت در خانواده‌ای بازرگان دیده به جهان گشود. در همان جا خواندن و نوشتن را آموخت و چندسالی در تهران به تحصیل پرداخت. سپس به بیروت رفت و از آنجا به پاریس و آلمان و هند سفر نمود. نزدیک به سی سال دور از وطن به دانش‌اندوزی پرداخت. در بازگشت به ایران به استخدام دانشگاه تهران درآمد و در دانشکده حقوق و ادبیات به تدریس پرداخت و در مهر ماه ۱۳۴۲ در سن ۷۸ سالگی به عنوان استاد ممتاز بازنشسته شد. سرانجام در بیست و ششم آبان ماه ۱۳۴۷ در کتابخانه و در دفتر کار خود درگذشت. از آثار او می‌توان به *بسته‌ها، یادداشت‌های گاناها، زین ابزار، فریادون، خرده اوستا، هرمزدنامه، فرهنگ ایران باستان* اشاره نمود (زین ابزار، ص ۵ به بعد).

۲۳. ایران‌شهر، حسین کاظمزاده، نویسنده و فیلسوف ایرانی، متولد ۱۲۶۲ هـ در تبریز، بیشتر ایام عمر خود را در اروپا گذراند. آثار عمده‌ای دارد که *اصول اساسی فن تربیت، اصول اساسی روانشناسی، در جستجوی خوشبختی* و ... می‌توان اشاره کرد. آن مرحوم در ۱۳۴۱ هـ ش درگذشت (دایره‌المعارف مصاحب، ج ۲، ص ۲۱۴۳).

۲۴. تربیت، محمدعلی، از فضلا و محققان تبریز بود. کتابخانه‌ای در تبریز دایر کرده است که بسیاری از کتب خطی و چاپی معتبر در آن نگهداری می‌شود. وفات او در سال ۱۳۱۸ هـ ش اتفاق افتاده است.

*Des Iranische National epos* تألیف Nöldeke است در برلن موجود و هر سه برای مراجعه و تطبیق با نسخ موجوده فوق‌العاده مفید است.

خواهشمندم با مقامات لازمه در آلمان وارد مذاکره و تحصیل اجازه بفرمایید که بتوان یا سوادای از روی کتاب ترجمه‌علی بنداری استنساخ نموده و یا عکس آن را برداشت. در هر صورت خودتان کتاب‌ها را دیده و ضمناً برآورد استنساخ یا عکس برداشتن رابه اطلاع این جانب برسانید. و دو کتاب دیگر را هم خریداری و با صورت حساب خرج ارسال فرمایید.

## (۵)

### نامه عنایت خان سمیعی به تیمورتاش

جواب نمره ۱/۱۷۹۷ مورخه ۳۰-۳-۱۱ راجع به شاهنامه:  
 ۱. از شاهنامه که اشاره فرموده‌اند سه نسخه یکی در برلن و دومی در مادرید و سومی در انگلستان به خط سه نویسنده مختلف موجود است و به عقیده مطلعین باید از هر نسخه عکسی تهیه نمود، زیرا اغلب کاتبین یا در ضمن تحریر اشتباه می‌کرده و یا بر حسب معمول مشرق زمین تحریفاتی موافق مذاق و فهم خود می‌نموده‌اند. نسخه‌ای که در کتابخانه دولتی برلن در تحت نمره M9۷۵۷ ضبط شده است دارای ۴۵۶ صفحه و هر صفحه متضمن ۲۷ سطر و به قطر ۵-۲۵ در ۱۸ سانتیمتر می‌باشد. نسخه مزبور به امر ابوالفتح عیسی بن الملک العادل بن بکر بن ایوب که در سال ۶۲۴ هجری وفات یافته، به وسیله فتح بن علی بن محمد بن الفتح البنداری الاصفهانی از فارسی به عربی ترجمه شده است. مترجم در صفحه ۲۲۲ که ذکر یزدجرد را ترجمه کرده علاوه می‌نماید که فردوسی شاهنامه را در سی سال و در شصت هزار بیت در سال ۳۸۴ هجری تمام کرده است. نسخه مزبور در سال ۶۷۵ هجری به خط یوسف بن سعید الهروی از روی نسخه‌ای که به خط مترجم بوده، برداشته شده است.

چون رسم الخط نسخه برلن خیلی ریز است، برای آن که

(۶)

## گزارش ابراهیم پورداد

در خصوص تشریح لغات شاهنامه فردوسی و معرفی کتابها و منابع مورد نیاز جهت اصلاح نسخ قدیمی شاهنامه و انتشار نسخ جدید و اصلاح شده آن.

راجع به طبع شاهنامه درست و برانزنده به یادگار جشن سال هزارم فردوسی کتب ذیل را از برای اصلاح کتاب مذکور به فهرست کتبی که فاضل محترم آقای عباس اقبال آشتیانی در یادداشت خود بر شمرده اند می توان افزود:

*Iranische Alterthumskunde*, Von Spiegel Band: I, Leipzig 1871 S.508-730.

در کتاب فوق در ذکر پادشاهان پیشدادی و کیانی برخی از اسامی خاص اشخاص و امکانه دارای توضیحاتی است. گذشته از کتاب معروف *ایران شهر* تألیف Marquart که آقای آشتیانی یادداشت کرده اند، کتاب دیگری از همین دانشمند پس از وفاتش به طبع رسیده است. این کتاب عبارت است از ترجمه انگلیسی رساله پهلوی "شهرستان های ایران" (که در عهد خلیفه عباسی المنصور نوشته شده با توضیحات عالمانه مرحوم مارکواریت آراسته است:

*A Catalogue of the Provincial Capitals of Erânshâhr* (Pahlawi text, version and commentary) by J. Markwart edited by G. Messina. Roma (101) Pontificio inistituto Biblico, Piazza Della Pilotta 35, 1931.

راجع به اسماء الرجال شاهنامه کتاب نام های ایرانی تألیف یوستی بسیار گرانبهاست:

*Iranisches Namenbuch Von Justi, Marburg, 1895.*

کتاب فوق از وجه اشتقاق برخی از نامها بیرون از سهو و لغزش نیست. از برای اصلاح برخی از آنها که در اوستا هم ذکر شده به کتاب ذیل باید مراجعه کرد:

*Altiranisches Wörterbuch Von Bartholomae, Strassburg, 1904.*

براییم. مرقومه مبارک و ضمیمه آن در باب شاهنامه در انجمن مزبور قرائت گردید و هریک از آقایان اطلاعاتی دادند که جملگی را آقای پورداد با کمک معلومات زیاد خود به صورت راپورتی در آورده است که سواد آن تقدیم می گردد. مشارالیه در ضمن کتب مختلفی تحقیقات زیاد راجع به مآخذ تاریخی و لغات قدیم ایران نموده که به کار تفسیر خیلی از لغات فردوسی می آید. از کتابهای مزبور که موسوم به سوشیانس - ادبیات مزدیسنا یشتها در ۲ جلد - و کنفرانسهای پورداد در هندوستان راجع به آیین و تاریخ و لغت ایران قدیم - گاتها - ایران شاه نسخه ای نیز تقدیم گردید.

۴. انجام امر عظیم و مهمی که مورد توجه خاص حضرت اشرف واقع شده مستلزم وقت زیاد و مخارج زیاد است و اگر جسارت نباشد خیلی بعید می دانم که در ظرف دو سال آن هم با فراهم نبودن مجموع وسایل در طهران بتوان آن را به پایان رسانید. یکی از وسایل مزبور اسناد تاریخی و کتب مختلفه است که آقایان اقبال و پورداد در راپرتهای خود اسم برده، علاوه بر آن دوشاید سایرین هم به تدریج نام و نشانهای دیگری بدهند. جمع آوری مآخذ مذکور از طریق خرید و استنساخ و عکس برداری البته اعتبار زیادی لازم خواهد داشت که اگر قبلاً پیش بینی نشده باشد باید از راههای مختلف تدارک نمود. جای شبهه نیست که وزارت معارف و مجلس شورای ملی و کتابخانه حضرت رضا هریک نسخه ای از کتب موضوع بحث را لازم دارند و دو مؤسسه اولی هم اعتبار خوبی در بودجه خود هر سال منظور می دارند. در این صورت چه ضرر دارد که عجاله از بودجه کتابخانه های مزبور کمک گرفته شود. بدین ترتیب هریک از کتب موجوده را برای یک کتابخانه و از اعتبار آن می توان تهیه کرد و از نسخه های نایاب هم مشترکاً و برای همه می توان عکس برداشت. بر فرض که اعتبار جداگانه برای تصحیح شاهنامه موجود باشد، اجرای طریقی که عرض شد ممد نظر حضرت اشرف و قطعاً مفید به حال همه مؤسسات مزبوره خواهد بود. عنایت الله سمیعی

تاریخ تحریر نامه: ۲۵ مرداد ۱۳۱۱

تاریخ ورود به دفتر وزارت دربار: ۱۳۱۱/۷/۲۵

شده و شاعرانه از منازعه تورانیان و ایرانیان در سر فرّ باشکوه سلطنت سخن رفته است، در کمال خوبی می‌توان قسمتی از اسما خاص تحریف شده شاهنامه را به توسط اوستا درست کنیم و نیز باید بیفزاییم آنچه در کتب پهلوی و یازند از داستان ملی سخن رفته، قسمتی بعینه در اوستای کنونی نیز موجود است و قسمت دیگر را باید از نسکهای از دست رفته اوستا دانست. مأخذ اصلی و قدیمی خود شاهنامه هم اوستا و بخصوصه "چیترداد نسک" می‌باشد.

بنده در تفسیر یشتها در دو جلد و در تفسیر خُرده اوستا که به زودی از طبع خارج خواهد شد هر یک از اسما خاص اوستا را که در شاهنامه هم آمده متذکر شده و مندرجات فقرات نامه مقدّس را با مضامین اشعار کتاب رزمی ما مطابق کرده‌ام و در هر جای شاهنامه که تحریفی روی داده یادآور شده‌ام. در این جا فقط از برای نمونه به ذکر چند مثال اکتفا می‌شود و باید بگوییم که این چند مثال از دونسخه چاپی شاهنامه است اگر اتفاقاً در نسخ خطی قدیم طور دیگری هم ضبط شده باشد بنده از آنها اطلاعی ندارم. مثلاً در شاهنامه پسر زریر برادرزاده کی گشتاسب نستور نوشته شده:

منم گفست نستور پور زریر پذیره نیاید مرا نره شیر

چون در طبری هم این اسم نستور ذکر شده می‌توان گفت که این تحریف در زمان قدیم روی داده است. فرضاً پس از مقابله کردن تمام نسخ معتبر و قدیمی شاهنامه و کتب دیگری که این اسم در آنها آمده باشد در همه جا بدون استثنای نستور یافتیم، ولی باید بدون هیچ تردید این اسم را در طبع جدید شاهنامه بستور مع الباء ضبط کنیم زیرا که این نام در فقره ۱۰۳ فروردین یشت با گروهی از پارسیان دیگر که برخی از آنان نیز در شاهنامه ذکر شده چون اسفندیار و گورز و جاماسب سبستودات<sup>۲۵</sup> و گوارسمن<sup>۲۶</sup>، جاماسب<sup>۲۷</sup>، بستوری<sup>(</sup>

از برای اصلاح آنچه در شاهنامه از اسما اعلام تحریف شده کتب طبری و حمزه و مسعودی و بیرونی و ثعالبی را نباید از نظر انداخت. از گرشاسب نامه اسدی طوسی نیز می‌توان استفاده نمود. به کار انداختن تمام این وسائل بسته به تخصص و اطلاع فضائی است که در طهران به معاونت یکدیگر به اصلاح شاهنامه خواهند پرداخت.

ممکن است هر یک به فراخور استعداد خویش وسایلی برانگیزد و مجموع آنها روی هم رفته از برای انجام مقصد معین مفید آید.

پوشیده نیست که در میان کتب مستشرقین هر آن کتبی که کم و بیش از برای مقصد ما مفید به نظر می‌رسد از آن جمله:

*Das Iranische Nationalepos Von Theo, N. l. deke.*

کتبی است که در آنها از اوستا و پهلوی بحث شده و مندرجات شاهنامه از این دو سرچشمه قدیمی استحکامی یافته است. بنده را در تفسیر اوستا که در طی آن به مطالعه کتب پهلوی هم ناگزیرم ابتدا شکی نمانده که از برای اصلاح شاهنامه باید به اوستا و کتب پهلوی نیز متوسل شویم زیرا که آبشخور کلیه داستان‌های ملی همان کتاب آسمانی ایرانیان است. داستان پادشاهان سلسله پیشدادی و کیانی که قسمت مهم شاهنامه است در اوستا به منزله قصص انبیای بنی اسرائیل است که در تورات و قرآن ذکر شده است. چنانکه می‌دانیم یکی از بیست و یک نسک (کتاب) اوستائی که در عهد ساسانیان داشته‌اند نامزد بوده به "چیترداد نسک". در این نسک که نسک دوازدهم کتاب معنوی شمرده می‌شده از پادشاهان و ناموران داستانی ایران سخن می‌رفته است. بدبختانه این نسک مانند بسیاری از اجزای دیگر اوستا از دست رفته، ولی در مابقی مانده اوستا غالباً از پیشدادیان و کیانیان و ناموران و دلیران این دو عهد سخن رفته و اعمال آنان یاد شده است. در سینا و ونیداد و در ادعیه خُرده اوستا و بخصوصه در یشتها مکرراً به ناموران دو سلسله مذکور بر می‌خوریم و از مندرجات آنها می‌توان مأخذ یک رشته از مطالب شاهنامه را به دست آورد. زامیاد یشت که نوزدهمین یشت اوستا است، قدیمترین قصیده رزمی است که از زمان بسیار کهن در نامه دینی ما به جا مانده است. در این سرود مقدّس مانند قصاید فردوسی مرتباً از پادشاهان پیشدادی و کیانی یاد

25. Spentod eta.

26. Ksv crasman

27. J. am sppa

است که در شاهنامه کتابیون درست است یا چنانکه در نسخ دیگر ضبط شده کتابون:

یکی بود مهتر کتابون بنام خردمند و روشن دل و شاد کام بی شک کتابیون مقرون صواب است زیرا که در کتاب پهلوی دین آگاسی (آگاهی) معروف به بندهش- کتابیون و برمایون دو برادران ذکر شده اند. لا اقل در کتاب پهلوی از اسم خاص کتابیون می توان نام و نشانی جست، گرچه در این جا اسم مرد و در شاهنامه اسم زن باشد در صورتی که شاید پس از تحقیق در هیچ جای دیگر اصلاً به کتابون مع الباء بر نخوریم. و دیگر اینکه در شاهنامه دریاچه ارمیه خنجست نوشته شده:

در این آب خنجست پنهان شده است

بگفتم به تو راز چونان که هست

شرح این داستان چنین است: افراسیاب (در اوستا فرَنگَرَسَیَن (Frangrasyyan) برادر

اَغْرَیْـرَـث (Aghraoratha) و گرسس یوز (کِرَسـوَزْدَ Kereswazda) تورانی (Tauri Turani) پس از آنکه از کیخسرو (کَـوِی هئوسـرو) شکست یافت از کنگدژ (Kavi-Hausrava) شکست یافت از کنگدژ

(کنگه) (Kanka) در خوارزم خیره حالیه بوده) فرار کرده در بالای کوه در غاری به نزدیک بردع= بردعه، بردعه) اسم ایرانی بردعه پرتو Partov شهری بوده در اران، قراباغ حالیه) در هنگ (هنکن Hankana) پنهان شد. اتفاقاً هوم (هئوم Ha oma) در همان کوه منزوی بوده افراسیاب را دستگیر کرده به نزدیک خسرو که با جدش کیکاوس (کوی اوسن Kavi Usan) در پرستشگاه معروف آذرگشسب (آتشدۀ شهر شیز= شیجیکان در آذربایجان) مشغول عبادت بوده می برد تا اینکه به نزدیک دریاچه خنجست (ارمیه) رسیدند افراسیاب خود را در آب انداخته پنهان شد. به تدبیر هوم پادشاه تورانی را از آب بیرون آورده کیخسرو او و برادرش گرسیوز را از برای انتقام خون پدرش سیاوش = سیاوخش (سیاوشن

= بَست و تیری) (Bastavairi آمده و در کتاب پهلوی یات کار زیران بستور شده است. از برای کلمه تحریف شده بستور به هیچ وجه نمی توان وجه اشتقاقی حدس زد در صورتی که واضح است که اسم بستور به هیأت اصلی خود لفظاً به معنی "جوشن بسته" می باشد. چنانکه اسم پدر اوزیر در اوستا زئیری و تیری (Zairi-Vairi) لفظاً به معنی زرین بریا زرین جوشن می باشد. چنانکه ملاحظه می شود، هر دو جزء اسم مرکب بستور در زبان فارسی هم موجود است.<sup>۲۸</sup> همچنین است در مهمل بودن کلیه اسماء خاص تحریف شده در شاهنامه و دارای معنی بودن به هیأت اصلی در اوستا. دیگر در شاهنامه چهارپسر کیکباد چنین نامیده شده اند:

نخستین چو کاوس با آفرین کیارش دوم بد سوم کی پیشین چهارم کی ارمین کجا بود نام سپردند گیتی به آرام و کام

کی پیشین در بعضی از نسخ کی نشین نوشته شده است ولی نظر به اینکه در کتب مورخین این اسم کی پیشین ضبط شده نباید تردیدی به صحّت هیأت پیشین داشته باشیم بخصوصه اگر به اوستا هم مراجعه کنیم دیگر به هیچ وجه به صحّت آن شبیه نخواهیم داشت. این اسم در اوستا پی سینه (Pisianh) آمده در پهلوی و فارسی باید پیشین بشود و لا غیر.

اما ارمین که در کتب مورخین به جای آن بیارشن ضبط شده و این درست مطابق بیرشن) (Byarjan

اوستا است. شکی نیست که این اسم در شاهنامه خراب شده شاید پس از مقابله نمودن نسخ خطی به خرابی آن برخوریم. دیگر در شاهنامه زن کی گشتاسب کتابیون نوشته شده است و دختر قیصر روم است. کاری به این نداریم که شاهنامه راجع به زن گشتاسب از سنت بسیار کهن منحرف شده است و در این داستان در مأخذی که فردوسی در دست داشته چندین علامت جدید و تصرفات قرون متأخره هویدا است زیرا که زن گشتاسب در خود اوستا هوتوسا (Hotaosa) مکرراً یاد شده و در کتب پهلوی مکرراً هوتوس آمده است و این زن رومی (یونانی) نبوده است بلکه از خاندان نوذر (نوئتیریه) (Naotairyra) بوده؛

بنابراین ایرانی و از قبیله خود کی گشتاسب بوده است. در مثال فوق مقصود این

۲۸. برای آگاهی بیشتر رک: یشتها، ج ۱، ص ۲۸۷، فریدون، ص ۱۱۳.

پرستنده آتش زردهشت همی رفت باباژ و برسم به مشتم  
در جای دیگر گوید:  
سر نامداران ایران سپاه گرانمایه فرزند لهراسب شاه  
که گشتاسب خواندش ایرانیان بیستش یکی کشتی  
اورمیان

از این قبیل کلمات واصطلاحات پراست در شاهنامه و جای  
تعجب هم نیست، زیرا که بنابه سنت سلسله کیانیان از کی  
لهراسب به بعد زرتشتی بوده و سلسله تاریخی ساسانیان  
پیروان این پیغمبر بوده اند. لغات زمزم یا باژ (واژ) و کشتی یا  
گشتی و برسم و صدها لغات دیگر فقط در طی کلام از دین  
زرتشتی مورد استعمال دارد، هم چنین اسم گروهی از  
فرشتگان و دیوها در شاهنامه آمده اگر خواسته باشیم در فهم  
ابیات راجع به آنان خود را از اوستا و کتب پهلوی  
بی نیاز پنداشته فقط به فرهنگهای خود بسازیم حکماً به جایی  
نخواهیم رسید و ممکن است هم گمراه شویم. این لغات که  
در فرهنگهای ما ضبط شده غالباً درست معنی نشده یا  
اینکه یک سره برخلاف معنی حقیقی آن تعریف گردیده  
است. به مرور این گونه لغات دینی یا لغات فرس دیگر از  
شاهنامه ساقط شده به جای آنها لغات معمولی خواه فارسی  
و خواه عربی نشانده اند. اگر نسخ خطی قدیمی شاهنامه را  
باهم دیگر مقابله کنیم شاید تا به اندازه ای این کتاب را بتوانیم به  
شکل اصلی خود در آوریم و نسبتاً آن را از لغات بیگانه پاک  
کنیم. قسمتی از اشعار شاهنامه را Horn خوانده مقدار چهار  
صدوسی (۴۳۰) کلمات مختلف عربی از آن استخراج کرده  
در یک جاضبط کرده است:

*Neupersische Schriftsprache Von Paul Horn im  
Grundriss der Iranischen Philologie, heraus; Von  
Geiger u. Khn. IB. II Abt. Strasburg 1898-1901 S.2-5*

۲۹. در این زمینه رک: فریدون، ص ۱۰۵.

۳۰. دقیقی، ابومنصور محمد بن احمد دقیقی طوسی از شعرا عهد سامانی  
و دومین شاعری است که به نظم شاهنامه پرداخته است. سال ولادت وی را در  
اواسط نیمه اول از قرن چهارم نوشته اند. در مورد محل تولد وی اختلاف نظر  
است. برخی بلخی و عدلهای سمرقندی ذکر کرده اند. دقیقی از دوران جوانی  
کار شاعری را شروع کرد و قصاید و قطعات و غزلهایی که مورد طبع همگان باشد  
سرود. دقیقی در عین جوانی به دست غلامی در بین سالهای ۳۶۹-۳۷۷ به قتل رسید  
(تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، ص ۴۰۸).

کشت. در اوستا در یسنا یازدهم فقره هفتم به  
داستان این هوم اشاره شده از اینکه او افراسیاب تورانی را  
که در میان دیوارهای آهنین پنهان بوده دستگیر کرد. خود دریاچه  
ارمیه که در مزدیسنا آب مقدس شمرده شده در اوستا چئچست  
( ) *caēčasta* نامیده شده و در تمام کتب پهلوی و  
پازند چئچست آمده در شاهنامه هم باید چئچست باشد. در  
متأخرین کتب فارسی نیز مانند *زرتشت نامه* منظومه زرتشت  
بهرام بن یژدو و *نزهة القلوب* حمد الله مستوفی چئچست ضبط  
شده است.<sup>۲۹</sup> از این چند اعلام که برای نمونه ذکر شده است  
و مطابق آنها کلمات اوستائی قید گردیده به خوبی پیداست که  
تا به چه اندازه در تصحیح نمودن شاهنامه محتاج به کتب  
دینی مزدیسنا هستیم. گذشته از اسماء خاص باید دانست که  
از برای روشن نمودن یک رشته از مندرجات شاهنامه نیز کتب  
دینی ایران قدیم باید منظور ما باشد و چنانکه گفتیم آبشخور  
قدیمی کتاب رزمی مایکی از نسکهای اوستا بوده و به علاوه  
مأخذ شاهنامه مع الواسطه کتابی بوده که در عهد ساسانیان  
تدوین شده بوده یعنی در زمان ایران زرتشتی پس از این  
جهت روح مزدیسنی در شاهنامه حکم فرماست. همچنین باید  
به یاد داشت که به اقوی احتمال دقیقی<sup>۳۰</sup>، کسی که به نظم  
شاهنامه شروع کرده و هزار بیت در ظهور حضرت زرتشت  
و گرویدن گشتاسب بدو و جنگ دینی ایرانیان و تورانیان سروده  
در گذشت و در واقع اشعار او سر مشق فردوسی گردیده،  
زرتشتی بوده است. هزار بیت او که در شاهنامه محفوظ مانده  
و اشعار متفرق او بهترین دلیل کیش این شاعر است. فقط  
اسم اسلامی او: ابو منصور محمد بن احمد، دلیل مسلمان بودن  
اونیست. در میان ایرانیان پس از اسلام باز کسانی راسراغ  
داریم که با داشتن اسامی اسلامی زرتشتی یا  
مجوس بوده اند. از اینها صرف نظر نموده یک دسته از لغات  
شاهنامه مختص به آئین زرتشتی است برای رسیدن معانی  
حقیقی آنها باید اطلاع مختصری از دین قدیم داشته باشیم.  
مثلاً در شاهنامه آمده:

چواز دور جای پرستش بدید شد از آب دیده رخس ناپدید  
فرود آمد از اسب و برسم به دست به زمزم همی گفت و لبر اربست  
در جای دیگر گفته:

از برای تاریخ ساسانیان و تصحیح نمودن این قسمت از شاهنامه می‌توان از تاریخ طبری با توضیحاتی که Nöldeke در ترجمهٔ آن داده استمداد کرد:

Tabari, übersetzt von Nöldeke, leyden 1876

مطالعهٔ فقرات ۵۷-۱۰۰ کتاب پازند و گداز (فصل بیست و هفتم)

کتاب پازند مینوخرود که مختصراً از پیشدادیان و کیانیان و برخی از ناموران این دو عهد یاد شده بی‌فایده نیست.

Aoga-eča, ein Pasen tractat in Pāzand, Altbaktrische und Sanskrit herausgegeben, übersetzt, & mit Glossar version von W. Geiger, Erlanger, 1876.

Mainyo-i Khard, The Pāzand and sanskrit texts with an English translation, a glossary of the Pāzand text by We Stuttgart London, 1871.

این کتاب اخیر چون دارای فرهنگ لغات خود این کتاب است به خط فارسی مراجعه به آن از برای شاهنامه مفید خواهد بود. ترجمهٔ مینوخرود نیز باز به توسط West در جزو سلسله انتشارات SBE.VOL.XXIV موجود است.

این مختصر به امر حضرت اجل آقای عنایت‌الله‌خان سمیعی وزیر مختار دولت علییهٔ ایران در برلین در کمال تعجیل یادداشت گردید. امید است فضیلتی طهران رادرنده کردن بزرگترین آثار ملی ما شاهنامه به قدیم‌ترین آثار کتبی مقدس ایران اوستا متوجه سازد.

پورداد

برلین ۱۴ ژوئیه ۱۹۳=۲۳ تیرماه ۱۳۱۱

با وجود این همه خرابی که به شاهنامه روی داده و بدبختانه نسبت به قدمت این کتاب نسخ خطی قدیمی هم از آن سراغ نداریم، باز می‌توان امیدوار بود که به دستگیری گروهی از فضیلتی ایران و با به کار انداختن جمیع وسایل و بخصوصه به استعانت اوستا و کتب پهلوی و پازند یک شاهنامه پاکیزه و درستی منتشر ساخت. در انجام از چند جلد کتاب دیگر که ممکن است از برای تصحیح شاهنامه به کار آید اسم می‌بریم. بخصوصه مراجعه به کتاب پهلوی بندهش لازم است:

Bundehesh, herausgegeben, transcript, übersetzt und mit Glossar version Von F. Justi, Leipzig 1868.

چون این کتاب دارای فرهنگ کلیه لغات بندهش است، به خط فارسی از برای انجام مقصود ما مفید است. بندهش را نیز وست West ترجمه نموده و از یادداشت‌های فاضلان او بی‌نیاز نیستیم:

Sacred Books of the East [(S.B.E.) Pahlavi Texts] by West, edited by Maz Müller Vol. V, Oxford 1892

کلیه مجلدات کتاب بزرگ پهلوی دینکرد در برخی از موارد قابل ملاحظه است. ترجمه سنجانا در هجده جلد بدون فهرست اعلام کمتر قابل استفاده است. ترجمه کتاب پنجم و هفتم دینکرد و ترجمه کتاب هشتم و نهم دینکرد به توسط وست West که دارای فهرست هم هست از هر جهت مفید است:

S.B.E. Vol. XLVII, Vol XXXVII راجع به هزار بیت دقیقی در شاهنامه باید به کتاب پهلوی یات کارزیران ملاحظه کرد:

Das Yâdkâr-i Zariran und sein Verhältnis zur Sah-name Von W. Geiger.

در داستان اردشیر بابکان مطالعه کتاب پهلوی کارنامک اردخشیر بابکان بسیار مفید است. این کتاب را Nöldeke و دارای دستور پشتون سنجانا نیز ترجمه کرده‌اند، اما ترجمه Antia با یادداشت‌های بسیار عالمانه و به علاوه مقداری از اشعار شاهنامه که راجع به اردشیر است از برای مقایسه نمودن در جزو همان ترجمه که با متن پهلوی و پازند است بیشتر قابل استفاده است:

Kârnâmak-i-Artakhshir papakan by Edalji kersâspji Antia, Bombay 1900

## منابع

- احوال و آثار خوشنویسان*، مهدی بیانی، انتشارات علمی، تهران ۱۳۶۳؛  
*اطلس خط*، حبیب‌الله فضایی، انتشارات انجمن آثار ملی اصفهان، اصفهان؛ ۱۳۵۰.
- برگزیده از شاهنامه فردوسی*، زیر نظر ابراهیم پورداوود، انتشارات شرکت سهامی افست ایران، تهران ۱۳۴۶؛
- بیت مقاله*، محمدقزوینی، بی‌نا، تهران ۱۳۳۲؛
- تاریخ ادبیات در ایران*، ذبیح‌الله صفا، انتشارات امیرکبیر، ج اول، تهران ۱۳۶۵؛
- حبیب‌السير*، غیاث‌الدین همادالدین حسینی، ج ۳، انتشارات خیام، تهران ۱۳۳۳؛
- دایره‌المعارف فارسی*، غلامحسین مصاحب (سرپرست)، انتشارات فرانکلین جیبی، تهران ۱۳۴۵-۱۳۷۴؛
- زین ابرار*، ابراهیم پورداوود، به کوشش جهانگیر قائم‌مقامی، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۴۷؛
- شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران*، باقرعاقلی، نشر گفتار- نشر علم، چاپ اول، تهران ۱۳۸۰؛
- طبقات سلاطین اسلام*، استانلی لین‌پول، ترجمه عباس اقبال، انتشارات مهر، تهران ۱۳۱۲؛
- فریدون*، برگزیده از شاهنامه فردوسی، زیر نظر ابراهیم پورداوود، انتشارات ارمغان شرکتهای عامل نفت ایران، تهران ۱۳۴۶؛
- کارنامه بزرگان ایران*، نشریه اداره کل انتشارات رادیو، تهران ۱۳۴۲؛
- کتابشناسی فردوسی*، ایرج افشار، انجمن آثار ملی، تهران ۱۳۴۷؛
- وقیات معاصرین*، محمدقزوینی، مجله یادگار، سال سوم، ش ۴، سال پنجم، ش ۶-۷؛
- هرمزنامه*، ابراهیم پورداوود، انتشارات نشریه انجمن ایرانشناسی، تهران ۱۳۳۱؛
- یادنامه علامه محمد قزوینی*، به کوشش علی دهباشی، انتشارات کتاب و فرهنگ، تهران ۱۳۷۸؛
- یشت‌ها*، ابراهیم پورداوود، انتشارات زبان و فرهنگ ایران، جلد اول، تهران ۱۳۰۷، جلد دوم، تهران ۱۳۴۷. ■